Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.215-237

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 25-08-2021 Revise Date: 30-11-2021 Accept Date: 03-01-2022

DOI: 10.22067/jquran.2022.72121.1166 Article type: Original

Examining the Denotation of the Root "ʿAsm" by using Etymology and History of Idea

Maryam Velayati Kababiyan (corresponding author), Assistant Professor, The University of Quran and Hadith

Email: mvelayati7@gmail.com

Sara Taheri, Assistant Professor, University of Islamic Denominations

Abstract

"ʿ*Iṣmat*" (Infallibility) is one of the keywords in the field of Imamate, and this paper aims to understand it accurately. So, concerning its root "*ʿAsm*", lexical data in Semitic languages were studied. Moreover, regardless of Shia theological presuppositions about the formed meaning of "ʿ*Iṣmat"* in the later periods, this root's usages in the Quran and hadith as well as its earlier meaning and semantic evolution were examined. The findings suggest that in Semitic languages, it is used in three meanings, namely "tightening", "taking refuge", and "defending" and all of them share the concept of " protection". Also, in Hebrew and Arabic, "protection against sin" has been specifically stated. These meanings can be seen exactly in the Quranic verses too, but the meaning "taking refuge"(*iltijāʾ*) has been used more than others. Likewise, in narrations, this root means "protection" and has been widely used for *Ahl al-Bayt* (AS) (the household of the Prophet). Also, it collocates with some words such as ' a mistake'(*Zalal*), 'filthy'(*Rijs*), 'sins'(*dhunūb*), 'crime', 'disobedience', and 'doubt'. As these examples have never been mentioned for ordinary people in the narrations, both levels of the Infallibility (protection from mistakes and sins) can be proved for *Ahl al-Bayt* (AS). Therefore, in the Quran and hadiths, this root has undergone semantic narrowing and mainly means "protection from mistakes and sins".

Keywords: Etymology, History of idea, The root" ʿAsm", The Quranic and hadith usages

علوم قرآن و حدیث
Quran and Hadith Studies
سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۳۷ - ۲۱۵
HomePage:https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸
تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۰۶/۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶
تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۱۰/۱۳
نوع مقاله :پژوهشی
DOI: 10.22067/jquran.2022.72121.1166

واکاوی دلالت ماده «عصم» با رویکرد ریشه‌شناسی و تاریخ انگاره

مریم ولایتی کبابیان(نویسنده مسئول)
استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)
Email: mvelayati7@gmail.com
سارا طاهری
مدرس دانشگاه مذاهب اسلامي

چکیده

فهم دقیق انگاره عصمت که از واژگان کلیدی حوزه امامت به شمار می‌آید، وجهه اصلی نوشتار حاضر است. این مقاله می‌کوشد با بررسی داده‌های لغوی ریشه عصم در زبان‌های سامی و ارزیابی استعمال‌های قرآنی و حدیثي آن با احتراز از پیش‌فرض‌های کلامی شیعه در خصوص معنا و مفهوم ساخت یافته عصمت در دوره‌های بعد، معنای متقدم آن و سیر تطور معنایی‌اش را بکاود. طبق یافته‌های این پژوهش در بخش مربوط به زبان‌های سامی، می‌توان سه معنای استعمالی از جمله بستن و محکم کردن، پناه بردن، دفاع و مقاومت کردن را برای ماده «عصم» در نظر گرفت که معنای اصلی یا قدر مشترک هر سه معنا، حفظ و صیانت است. در زبان عبری و عربی به حفظ از گناه و معصیت نیز به طور مشخص تصریح شده است. این معانی دقیقا در آیات قرآن نیز قابل مشاهده است با این توضیح که معنای التجاء، از بسامد بالاتری برخوردار است. در روایات نیز کاربست ماده در معنای حفظ را به طور بسیار گسترده برای اهل بیت(ع) شاهدیم که متعلق آن اموری چون زلل، رجس، ذنوب، معصیت، شبهه و تردید و ... است و جالب آن که مصادیق یادشده برای انسان‌های عادی هرگز در روایات مطرح نشده؛ لذا می‌توان ادعا نمود هر دو مرتبه عصمت (حفظ از خطا و گناه) برای اهل بیت(ع) قابل اثبات است. در نهایت می‌توان گفت ماده عصم در آیات قرآن و روایات دچار یک نوع تضییق معنایی شده و عمدتاً در معنای حفظ از گناه و خطا به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: ریشه‌شناسی، تاریخ انگاره، ماده «عصم»، کاربردهای قرآنی و حدیثی

مقدمه

از دیرباز گفتمان‌های اعتقادی شیعه‌بنیان هم چون امامت، از گفتمان‌های رایج میان شیعیان بوده است (نک: ولایتی کبابیان، ۱۳۹۹، سرتاسر اثر). یکی از انگاره‌های[۱] مهم این گفتمان که قادر است تصویری متمایز از مفهوم امامت را در تقابل با گفتمان‌هایی[۲] که می‌کوشید چهرهٔ دیگری از این مفهوم ارائه کند، انگارهٔ عصمت است. این مفهوم از نگره‌های پرچالش حوزهٔ امامت به شمار می‌آید که در پیدایی و چگونگی سیر ساخت یافتگی‌اش، بحث‌های فراوانی درگرفته است. این نوشتار می‌کوشد از طریق کاوش در ریشه‌شناسی واژه در زبان‌های سامی و هم‌چنین کاربردهای آن در آیات قرآن و متون حدیثی عصر حضور امامان(ع)، سیر تطور معنایی عصمت و دورانی که طیّ کرده تا به پختگی و ساخت‌یافتگی خود نزدیک شود را کشف نماید. در انتها و به عنوان نتیجهٔ بحث روشن خواهد شد که مادهٔ عصمت در کتاب‌های لغت کهن چه دلالتی داشته و در طول زمان دچار چه تحولات معنایی شده است. آیا تضییق معنایی داشته و یا توسعهٔ معنا؟ در دورهٔ کدام امام بیشترین توجه یا دغدغه نسبت به تبیین مفهوم عصمت مشاهده می‌شود و دلیل این توجه ویژه چه بوده است؟ مفهوم عصمت در کدامین دوره برجسته شده و در نهایت در کدام مقطع زمانی، به آن حدّ از تکامل رسیده که بتواند با قواعد و معیارهای مشخص و به صورت یک مفهوم ساخت‌یافته مورد تعریف و استناد واقع شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها که بیانگر ابهامات دلالی حوزه عصمت است، سهمی اثرگذار در رفع آن‌ها خواهد داشت. در نخستین بخش این نوشتار، به ریشه‌شناسی مادهٔ «عصم» می‌پردازیم.

۱. ریشه‌شناسی؛ الزامی روش‌شناختی در پژوهش‌های تاریخی

بنا به گفتهٔ برخی پژوهشگران، مباحث مربوط به سه حوزهٔ علم، می تواند تاثیر شایانی بر یک پژوهش تاریخ انگاره‌ای داشته باشد (نک: گرامی، محمدهادی، ویژگی‌های رویکرد تاریخ اندیشه در مطالعات اسلامی؛ تاریخ گذاری انگاره‌ها، بخش مربوط به سه حوزه معناشناسی، ریشه‌شناسی و تاریخ مفاهیم). مبحث ریشه‌شناسی به طور مستقیم با دانش زبان‌شناسی در ارتباط است. واکاوی دلالی معنای عصمت، به لحاظ ریشه‌شناختی، یکی از موضوعات لازم در بررسی معنای اولیه و سیر تطور معنایی آن به شمار می‌آید. ریشه‌شناسی، قدیم‌ترین معنای ریشه را برای واژه بر اساس کهن‌ترین اطلاعات ارائه می‌دهد و با کشف تحولات معنایی واژگانِ هم‌ریشه، می‌توان به معنای

---

۱ . idea or theory .

۲ . گفتمان های یادشده عمدتاً به جریان های تولید شده در زیرگروه های شیعه تعلق دارد که هر یک می کوشید چهره متفاوتی از مفهوم امامت را به دست دهد (نک: ولایتی کبابیان، ۱۳۹۹، ص ۲۲۰ انشعاب زیرگروه های شیعه).

اصلی ریشه دست یافت و سیر تطور و تحول معانی را نشان داد.[۱] نخستین کـار در ریشه‌شناسـی بررسـی اشـتقاق‌های مختلف ریشه در زبان‌های مشابه است تا از این طریق بتوان به اصیل یا دخیل بودن واژه پی‌برد.

۱-۱- ریشه‌شناسی واژه در زبان‌های سامی

در فرهنگ لغات زبان‌های اکدی و آشوری که در بخش شـمالی حاشـیه‌ای در تقسـیم‌بندی زبان‌هـای سامی واقـع شـده‌انـد، هرچنـد ریشـه (asūma) (Biggs,RD.et al, 2/328) و (aṣmm) (همـان، ص ۸۸۱) و یا (aṣm_2) (همان، ص ۸۸۲) وجود دارد، ولی هیچ‌یک گویای مادهٔ «عصم» نیستند؛ چون معادل (صاد) در زبان عربی، همان (صـاد) در زبـان اکـدی اسـت (moscati, 1980, 25؛ ولفنسـون، ۲۰۰۱م، ۲۸۳) با توجه به علائم IPA، /ṣ/ معادل «صاد» است کـه ایـن حـرف (/ṣ/)، در کلمـه (asūma) وجـود ندارد. کلمه (aṣmm) نیز دارای حرف صدا دار (ـَ) یا همان /a/ نیست. از این‌رو نمـی‌توانـد معـادل ریشـه «عصم» باشد.

این ماده در برخی از شاخه‌های زبان‌هـای سـامی ماننـد زبان‌هـای شـمالی مرکـزی (عبـری، آرامـی و سریانی) استعمال شده است. این ریشه در زبان آرامی به صورت (עֲצַם) و به معنای «فشـردن» و «بسـتن» قابل مشاهده است. (Jastrow, 1903, 2/11). در زبان عبری، صورت‌های متنوع‌تری از این ریشـه دیـده می‌شود. در حالت فعلی(עצם) به معنای «دفاع کردن»، «حفاظت کـردن» (Gesenius, 1939, 783)؛ (עָצֹם) به معنای «بستن»، «چیزی را قوی و تقویت کردن»، «محکم کردن»، «تکثیـر کـردن»؛ (עִצֵּם) بـه معنـای «بسـتن»، «بسـتن در»، «قفـل کـردن»، «شکسـتن (اسـتخوان)»؛ (הִתְעַצֵּם) بـه معنـای «نـزاع کردن»، «کوشش کردن»، «مقاوت و مقابله کردن»، «قوی کردن»، «بزرگ کردن» (فرهنـگ عبـری- عربـی، ص۳۱۱) و در حالت اسمی (עֲצָמָה) عصمت به معنای «دفاع»، «پاکی از گنـاه» (Gesenius, 1939, 783) و (עֹצֶם) به معنای «قوّت»، «نیرو» (حسنین علی، مزراحی، بی تا، ۳۱۲) آمده است. لازم بـه ذکـر است مولف کتاب ***الملتقی اللغتین فی العبریه و العربیه*** (مراد فرج) در هیچ یک از دو مجلد کتاب خـود از این ریشه یاد نکرده است. به نظر می رسد تتبع او در این زمینه کافی نبوده چرا که همانطور کـه ملاحظـه شد، این کلمه دارای مشتقات قابل توجهی در زبان عبری است. یکـی دیگـر از زبـان‌هـای مهـم در بخـش شمالی مرکزی، زبان سریانی است، ریشهٔ (ܥܨܳܐ) در این زبان به صورت (aṣa) آوانگاری می‌شـود و در معانی «وادار کردن»، «فشار آوردن»، «محدود کـردن»، «سـخت شـدن» بـه کـار رفتـه اسـت (Costaz, 2002, 260).

---

۱ . نک برای نمونه مقالات "ریشه شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن"، اخوان طبسی و میرحسینی، ص ۱۱۵؛ کارکرد اجتماعی حرفه قصص در سده های نخستین اسلامی، یحیی میرحسینی، ص ۱۴۰.

در بخش جنوبی مرکزی، عربستان و زبان عربی است. استعمالات این زبان با توجه به گزارش‌هایی که از لغت شناسان کلاسیک و زبان عربیِ پس از نزول قرآن کریم برجای مانده، قابل تحلیل و بررسی است. دلالت‌های شعر جاهلی نیز از خلال همین فرهنگ‌ها قابل ارزیابی است. عموم لغت‌پژوهان عرب معنای اصلی مادهٔ «ع ص م» را منع، امساک، حفظ و ملازمه دانسته و عصمت را واژه‌ای برگرفته از همین ریشه به معنای حفظ بنده توسط خداوند از هر بدی و شری که در آن واقع می‌شود گرفته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰٤، ٤/ ۳۳۱) و شواهد متعددی از آیات قرآن از جمله "لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِم" (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ٥٦۹) و" سَآوِي إِلى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْماء" (ابن منظور ۱٤۱٤، ۱۲/٤۰۳ ـ ٤۰٤) و کلام عرب را برای تقویت این معنا ارائه کرده و بیشتر کاربردهای آن را به همین معنا بازگردانده اند (فراهیدی ۱٤۰۹، ۱/ ۳۱۳؛ ابن فارس، 1404، ۴/۳۳۱؛ صاحب بن عباد، ۱٤۱٤ق، ۱/۳٤۸؛ ابن منظور ۱٤۱٤، ۱۲/٤۰۳ ـ ٤۰٤)؛ البته ابن منظور یادآور می‌شود که از نگاه زجاج، حبل معنای اصلی این واژه است و لذا هر چیزی که معنای تمسک در آن نهفته باشد، عصمت در مورد آن صادق است. راغب نیز به معنای امساک و تمسک اهتمام داشته و آیه "وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّـهِ جَمِيعاً" (آل عمران/ ۱۰۳) را به عنوان شاهد مثالی برای آن ذکر نموده است (الراغب ۱۴۱۲، ۵۷۰). برخی صورت فعلی ماده در قالب ثلاثی مجرد را به معنای منع دانسته و با استناد به کلام عرب، عبارتِ «عصمه الطعام» را منع کردن غذا از کسی معنا می کنند (ابن فارس، ۱٤۰٤، ٤، ۳۳۱) و برخی دیگر معنای التجاء یا پناه بردن و هم چنین دفع شرّ توسط خداوند را برای آن در نظر گرفته اند. دربارهٔ معنای ریشه در باب های ثلاثی مزید نیز گفته اند هر گاه به باب استفعال رود به معنای بیتوته کردن است که به نوعی مفهوم التجاء و پناه بردن به یک مکان را در خود نهفته دارد (فراهیدی ۱٤۰۹، ۱، ۳۱۳؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ٤۲۳) و اگر به باب افتعال رود به معنای امتناع (ابن فارس، ۱٤۰٤، ٤، ۳۳۱؛ فیومی، ۱٤۱٤ق، ۲/٤۱٤) و یا امتساک و چنگ زدن (ابن اثیر جزری، ۱۳٦۷ش، ۳/۲٤۹) است. ریشه در باب افعال نیز به معنای آماده کردن چیزی برای کسی (ابن فارس، 1404، ۴، ۳۳۱) و یا سفید شدن برگرفته از «أعصم الید» به معنای کسی است که دست او سفید شده است (ازهری، بی تا، ج ۲، ص ۳۵). نکته جالب توجه در این میان اشارهٔ جوهری، لغوی قرن چهارم، به تعبیر "و اعْتَصَمْتُ بالله إذا امتنعْتَ بلُطْفِه من المَعْصِية" است که می تواند تلویحاً بیانگر این نکته باشد که تا پیش از او، عموم لغویان این واژه را با مفهوم معصیت پیوند نزده‌اند و لذا شاید بتوان گفت از این دوره به بعد است که لغویان میان معنای این واژه و یک امر مذهبی هم چون معصیت پیوند برقرار می‌کنند (جوهری بی تا، ٥/۱۹۸٦). اهل لغت عربی به معانی کاربردی متعددی از ماده عصم در صورت اسمی آن نیز اشاره کرده‌اند که از آن میان می‌توان به عَصَمة (قلاده) (فراهیدی ۱٤۰۹، ۱/ ۳۱٤؛ ابن منظور ۱٤۱٤، ۱۲/ ٤۰٥؛ صاحب بن عباد، ۱٤۱٤ق، ۱/۳٤۸)، عِصمَة النکاح (عقد ازدواج) (ابن منظور ۱٤۱٤، ۱۲/ ٤۰٥)، مِعصَم (مچ دست) (فیومی، ۱٤۱٤ق، ۲/٤۱٤؛ شیبانی، ۱۹۷٥م، ۲/۲٥۲)، باقی ماندهٔ هر چیز از جمله اثر حنّا، قطران، خضاب و ... در دست و پا که با

واژگان عُصُم، عُصم و عَصیم بیان شده‌اند و مفرد دو واژهٔ نخست، عِصام به معنای بندی است که با آن مُشک را مـی‌بندند (زمخشری، ۱٤۱۷ق، ۱۰۷/۲؛ زبیدی، ۱٤۱٤ق، ۷۲/۳؛ ازهری، بی تـا، ۲/ ۳٦)، عِصـمَة (حبـل، ریسـمان) (ابن منظور ۱٤۱٤، ۱۲/ ٤۰٥) و... اشاره کرد. چنان که ملاحظه می‌شود برخی از معانی یادشده با معنای اصلی مـاده و هم چنین معانی صورت فعلی آن هماهنگ است.

در میان لغت‌شناسان، ازهری به نکته زبان شناسانهٔ مهمی اشاره می‌کند و آن هم مخرج بودن حرف «م» با حرف «ب» است، که در پاره‌ای موارد موجب خلط میان دو کلمه «عصم» و «عصـب» شـده اسـت. از آنجا که هر دوی این حروف از موضع واحدی و آن هم شفتین اداء می‌شود، چنین اشکالاتی رخ مـی‌دهـد. این مسئله در حدیث ذیل قابل مشاهده است: «جبریل ... جاء علی فرس أنثی یوم بَـدْر و قـد عَصَـم بثنِیَّتـه الغُبارُ» ، جبرئیل بر روی اسبی در شب ماه کامل نشسته بود و در حالی که اسب او با غبار محافظت می‌شد از راه رسید. قتیبی معتقد است شکل صحیح واژه، «عَصَبَ» است که بـه جـای آن «عصـم» اسـتفاده شـده است، در این صورت معنای جمله چنین می‌شد: «در حالی‌که اسب او پوشیده از غبار بود، آمد» (ازهـری، بی تا، ۳٥/۲).

در میان شاخه‌های جنـوبی حاشـیه‌ای؛ یعنـی زبـان حبشـی (Dillmann Lexicon) و زبـان سـبئی (Beeston) و زبان‌های دیگر این منطقه مانند امهـری، سـقطری و غیـره (AKI'O NAKANO) اثـری از ریشه‌ی «عصم» مشاهده نشد. هم چنین این واژه در زبان‌های جد بـزرگ یعنـی آفـرو آسـیایی (آفریقـایی - آسیایی) نیز پی جویی شد و هیچ ریشه‌ای چه ثنایی و چه ثلاثی برای آن یافت نگردید (نک: فرهنگ اورل و استولبوا).

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در خصوص مادهٔ «ع ص م» می‌توان گفت این واژه همان طور کـه آرتور جفری نیز یادکردی از آن ندارد[1]، به هیچ‌گونه وام واژه و برخاسته از زبان‌های دیگر نیست؛ بلکه ریشـه در زبان‌های سامیِ شاخه شمالی مرکزی دارد؛ به عبارتی با زبان‌های خواهر و هم خـانواده بـا زبـان عربـی مانند آرامی، عبری و سریانی هم ریشه است. از مهم‌ترین معانی آن در این زبان‌ها مـی‌تـوان بـه «فشـردن»، «فشار آوردن»، «محدود کردن»، «سخت شدن»، «بستن و قفل کردن»، «دفاع کردن»، «حفاظت کـردن»، «محکم کردن»، «چیزی را قـوی و تقویـت کـردن»، «تکثیـر کـردن»، «نـزاع کـردن»، «کوشـش کـردن»،

۱ . آرتور جفری درخصوص ریشه نزدیک به آن یعنی طَهَرَ (Tahara) تصریح کرده که این ریشه به دفعات در قرآن کریم به کار رفته (۳:۳۷؛ ۵:۴۵) و به معنـای پـاک ساختن و پاکیزه کردن است. وی آن را عربی محض دانسته که در عین حال با ریشه آرامی טהר به معنای پاک بودن، سریانی به معنای تابنـاکی و درخشـندگی و عبـری טהר به معنای پاک بودن و پاکیزه بودن قابل مقایسه است؛ اما معنای تکنیکی و خاص آن را که "تطهیر دینی" باشد بـی تردیـد متـاثر از کاربردهـای یهـودی دانسـته و یادآور شده واژه טהר به دفعات در سفر لاویان برای پاکیزگی و طهارت عبادی و مذهبی و به ویژه در کتاب حزقیال نبی برای طهارت و پاکیزگی اخلاقـی و معنـوی بـه کار رفته و معتقد است استعمال آن در نوشته های ربانیان نیز همین گونه است و کاربرد قرآنی آن در آیات متاخر گاهی با کـاربرد آن در نوشـته هـای ربانیـان همانندی دارد (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۹۵).

«مقاومت و مقابله کردن»، «بزرگ کردن» و «وادار کردن» اشاره کرد. در شاخه جنوبی حاشیه‌ای نیـز چنـان که گذشت اثری از استعمال این ریشه دیده نمی‌شود. معانی فوق در جدول زیر نمایش داده شده است.

Language	Transliteration/transecription	Meaning(Eng)	Meaning(per)
Afroaciatic	وجود ندارد	--------------	-----------
AKK	وجود ندارد	--------------	-----------
Heb Ges,783	עצם עֲצָמָה	Defend,protect,immunity from sin and error	دفاع کردن, حفاظت کردن پاکی از گناه و اشتباه
		defence,	دفاع،
Aram	עֲצַם	To press;to close	فشردن، بستن
Syr	ܥܨܐ	To press ;to Force; to constrain; to compel	فشار آوردن، محدود کردن، وادار کردن
Ethiopic(Ge`ez)	وجود ندارد	--------------	--------------
Sab	وجود ندارد	--------------	--------------

نکته‌ای که لازم است در همین جا بدان اشاره شود و بعدا در بخش نتیجه گیری از آن اسـتفاده گـردد، نزدیکی معنای ریشه «عصم» با «طهر» است که جفری و برخی از فرهنگ های لغت عبری ـ فارسی بـه آن تصریح کرده‌اند؛ برای نمونه بن داوید برای واژۀ عصمت، معادل‌های عبـری هـم چـون טהרת המין (طاهـارت هَمّین)، צניעות (تسنیعوت) و קדושה (کِدوشا) پیشنهاد داده است (بن داوید، بی تا، ص ۷۷). טהרת بـه معنـای پاک، طاهر، ناب و خالص است (حییم، ۱۳٤٤، ۱۷۲) که همراه با ... קדושה معنای مقدس، مطهر و روحانی پیـدا می‌کند. برای بیان مفاهیمی چون ارض موعود (زمین مقدس)، خدای مقدس، فرشـته، قـوم مقـدس (بنـی اسـرائیل)، تطهیریافتن به وسیله غسل از این واژه استفاده شده است (حییم، ۱۳٤٤، ٤٧٥). در فرهنگ‌های یادشـده، واژگـانی کـه حوزه معنایی آن ها با عصمت مشترک بوده و معانی آن‌ها به هم نزدیک است هم چون پاک، پارسا، طاهر و بی‌گناه نیـز

مورد بررسی قرار گرفت. برای واژهٔ بی‌گناه، معادل عبری תמים (تامیم) و برای واژگـان پـاک، پارسـا و طـاهر، معـادل טהור (طاهُر) معرفی شده است (بن داوید، بی تا، صص ۲۰ و ۷۳) و جالب آن که برای صـورت مصـدری (تطهیـر کردن) از معادل זכה (زَکه) بهره برده که به ریشه زکی عربی نزدیک اسـت. قـدر مشـترک ایـن معـانی، مفهـوم پـاکی و طهارت است.

۲. کاربردهای قرآنی مادهٔ «عصم»

مادهٔ «عصم» در ۱۳ آیه از قرآن به صورت‌های متنوّع صرفی از جمله (يَعْتَصِـمْ) (۱)، (اعْتَصِـمُوا) (۲)، (اعْتَصَـمُوا) (۲)، (يَعْصِـمُكَ) (۱)، (عَاصِـمٍ) (۲)، (يَعْصِـمُنِي) (۱)، (عَاصِـمَ) (۱)، (فَاسْتَعْصَـمَ) (۱)، (يَعْصِمُكُمْ) (۱)، (بِعِصَمِ) (۱) به کار رفته است. سیاق در این جـا نقـش مهمـی در فهـم معنـای مشـتقات یادشده داشته و البته معنای آن‌ها را در ترجمه‌های مختلف نیـز واکـاوی نمـودیم و از آن میـان ترجمـه‌ای را برگزیدیم که بیشترین هماهنگی را با معنای حاصل از سـیاق داشـته باشـد. دلیـل اسـتفاده از ترجمـه‌هـای مختلف نیز همین است. از میان کاربردهای متعدد عصم در آیات قرآن، شش آیه به معنای «حفظ کردن یـا صیانت» و «پناه بردن» است؛ اول: قالَ سَآوِي إِلى جَبَلٍ يَعْصِمُني مِنَ الْماءِ قالَ لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْـرِ اللَّـهِ إِلاَّ مَنْ رَحِمَ ... (هود، ۴۳) (پاینده)؛ دوم: وَ الَّذِينَ كَسَبُواْ السَّيِّاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةِ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّـةٌ مَّـا لهَـم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ... (یونس/۲۷) (کاویان پور)؛ سوم: يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرينَ ما لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِـمٍ وَ مَـنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (غافر، ۳۳)؛ چهارم: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَـلْ فَمـا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (مائده، ۶۷) (کاویان پور)؛ پنجم: قُلْ مَنْ ذَا الَّـذي يَعْصِـمُكُمْ مِـنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً (احزاب، ۱۷) (کاویان پور)؛ ششم: وَ مَن يَعْتَصِم بِاللَّـهِ فَقَـدْ هُـدِيَ إِلىَ صراطٍ مُّسْتَقِيم (آل عمران، ۱۰۱) (یاسری). کاربرد ماده در بـاب افتعـال نیـز در چهـار آیـه، بـه معنـای «بستن، چسبیدن، محکم کردن، توسل کردن و تمسک کردن» است اول: وَ اعْتَصِمُواْ بحِبْلِ اللَّهِ جَمِيعًـا وَ لَا تَفَرَّقُواْ (آل عمران، ۱۰۳) که در ترجمه‌ها به معنای چسبیدن و پراکنده نشدن اشـاره شـده اسـت (عـاملی)؛ دوم: فَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصيرُ (حج/۷۸) که اعتصام بالله را به معنای توسل جستن به خداوند دانسته است (پورجوادی). عصم در موارد سوم، و چهـارم نیـز بـه همین معنا یعنی توسل و التجاء به خداوند به‌کار رفته است[۱]. معنای «کنار کشیدن» و «منع کردن» از معانی

---

۱ . نمونه ها را بنگرید در آیات: إِلاَّ الَّذينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّه وَ أَخْلَصُوا دينَهُمْ لِلَّه فَأُولئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ أَجْـراً عَظيما (نساء، ۱۴۶) (پورجوادی)؛ فَأَمَّا الَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فى رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْديهِمْ إِلَيْهِ صِراطاً مُسْـتَقيماً (نسـاء، ۱۷۵) (پورجوادی).

دیگر این ریشه در قرآن کریم است، آنجا که زلیخا از تعبیر «استعصم» برای کناره‌گیری یوسف(ع) و دفع کردن خواهش زلیخا توسط او سخن می‌گوید: قَالَتْ فَذَالِكُنَّ الَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ ... (یوسف، ۳۲) که در ترجمه‌ها به معنای کنار کشیدن اشاره شده است (کاویان پور). در ساختار اسمی نیز، معنای «طناب و وسیله ای برای بستن» که در معنای التزامی خود یعنی عقد نکاح به کار رفته در تنها یک آیه به چشم می خورد: وَ لَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ ... (ممتحنه، ۱۰) که منظور از عصم الکوافر را عقد ازدواج با زنان کافر دانسته است. با توجه به آیه اخیر و همنشینی واژگان «تمسکوا» و «عصم» با یکدیگر، می‌توان گفت معنای «تمسّک جستن» برای «عصم» که برخی از لغویان و نیز راغب اصفهانی نیز به آن اشاره کرده‌اند، در مواردی است که عصمت با تمسک هم‌نشین نشده باشد وگرنه در صورت هم‌نشینی این دو واژه با یکدیگر می‌بایست به دنبال معنای دیگری برای ماده عصم غیر از تمسک باشیم. بنابر آن چه گفته شد، معانی ریشه «ع ص م» در قرآن کریم، عبارتند از: «حفظ کردن»، «پناه بردن»، «بستن، چسبیدن، محکم کردن، توسل کردن»، «دفع کردن»، «طناب و وسیله ای برای بستن» که در معنای التزامی خود یعنی عقد نکاح به کار رفته است. چنان که ملاحظه می شود همه این معانی با یکدیگر ارتباط معنایی داشته و قدر مشترک آن ها مفهوم حفظ و صیانت است؛ بنابراین عصم مشترک لفظی نیست و معانی متعدد ندارد؛ بلکه یک معنای اصلی دارد که همان حفظ است و سایر کاربردها به نوعی به همین معنا اشاره دارند.

۳. کاربردهای روایی مادهٔ «عصم»

با توجه به رویکرد پژوهش حاضر، قاعدتاً آن چه در این بخش مدنظر خواهد بود، صرفاً کاربردهای مختلف مادهٔ «عصم» است نه متونی که به نوعی با انگارهٔ عصمت در ارتباط‌اند؛ برای نمونه این موضوع که راویان متقدم دربارهٔ آن دسته از ویژگی‌های انبیا که مرتبط با انجام معاصی یا تبعیت محض از خداوند و غیره است چه نظری داشته اند قطعاً مدنظر ما نخواهد بود؛ بلکه قصد داریم استعمالات متعدد ماده «عصم» را در میان روایات امامان به ترتیب تاریخی عصر حضور ایشان مورد بررسی قرار دهیم.

کهن ترین کاربرد ماده «عصم» در روایاتِ منقول از پیامبر(ص)، به معنای اصلی آن در لغت یعنی «حفظ» اشاره دارد که هم دربارهٔ اهل بیت(ع)[1] (حلی، ۱۴۱۱ق، ۳) استعمال شده و هم دربارهٔ انسان‌های

۱ . « ... أنّ اللّه- تعالی- عصم النبیّ و أهل بیته- علیهم السّلام- من الرّجس و طهّرهم تطهیرا» در پاسخ به پرسش ام سلمه که آیا من هم در شمار اصحاب کساء هستم؟.

عادی[1] (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ۲۳؛ ابـن بابویـه، ۱۴۰۶ق، ۶۲؛ ابـن بابویـه، ۱۳۹۶ق، ۴۷؛ ابـن طـاوس، ۱۴۰۹ق ـ الف، ۶۹۱/۲؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵ش، ۱۹۰/۲؛ راوندی، بی تا، ۱۲؛ قاضـی نعمـان، ۱۴۰۹ق، ۳۸۷/۲؛ ابن أبی الحدیـد، ۱۴۰۴ق، ۱۸۱/۲؛ ابـن طـاووس، ۱۳۳۰ق، ۱۴۹؛ ابـن أبـی جمهـور، ۱۴۰۵ق، ۷۳/۱). در موارد معدودی نیز که ماده عصم در هیئت جمع، به معنای موانع برای گناه (غیر انسان) بـه کـار رفته، یکی از مصادیق گناهانِ پرده در را ظلم معرفی می کند: «الظُّلْمُ يَهْتِـكُ الْعِصَـم» (حلـوانی، ۱۴۰۸ق، ۳۷).

در روایات به‌جامانده از امام علی(ع) نیز مـاده عصـم در معنـای «حفـظ و منـع» بـه‌کـار رفتـه اسـت. خداوند، انسان‌های عادی را بـه واسـطهٔ اهـل‌بیـت(ع) از ضـلالت، جهالـت و دنیـاطلبی‌هـا حفـظ مـی‌کند[2](سلیم‌بـن‌قـیس، ۱۴۰۵ق، ۵۶۴/۲؛ ۵۹۸/۲؛ طبرسـی، ۱۴۰۳ق، ۸۶/۱؛ سـلیم بـن قـیس، ۱۴۰۵ق، ۶۲۲/۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵۹/۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۱۹۵؛ ابن بابویـه، ۱۳۶۲ش، ۲۵۶/۱؛ ابـن بابویـه، ۱۴۱۴ق، ۱۱۹؛ فـرات کـوفی، ۱۴۱۰ق، ۵۶؛ طبـری، ۱۳۸۳ق، ۱۴۹؛ طوسـی، ۱۴۱۱ق، ۲۵۱/۱؛ راوندی، ۱۴۰۷، ۱۱۰؛ شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ۵۳۵، کـلام ۳۴۹؛ اربلـی، ۱۳۸۱ق، ۵۲۵/۱). خـود اهـل بیت(ع) نیز توسط خداوند مورد صـیانت واقـع مـی شـوند[3](سـلیم بـن قـیس، ۱۴۰۵ق، ۶۰۶/۲؛ صـفار، ۱۴۰۴ق، ۸۳/۱؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۷۰/۱؛ ابـن بابویـه، ۱۳۹۵ق، ۲۴۰/۱؛ فـرات کـوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۷۸؛

---

۱ . برای نمونه به این روایات می‌توان اشاره کرد: « ... وَ مَنْ صَامَ سَبْعَةَ أَيَّام مِنْ شَعْبَانَ عُصِمَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُوده دَهْرَهُ وَ عُمُرَهُ ...»؛ « مَا مِـنْ شَـابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَة سِنِّه إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَقُولُ يَا وَيْلَاهْ عَصَمَ هَذَا مِنِّي ثُلُثَيْ دِينه فَلْيَتَّق اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلُث الْبَاقِي»؛ «... و أقبل علی رسول اللّه صلّی اللّـه علیه و آله فقال: ما تدعونا إلیه یا أخا قریش؟ فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: أدعوکم الی شهادة أن لا إله إلا اللّه و أنـی محمّـد رسـول اللّـه تؤونی و تنصرونی، فإن قریشا قد ظاهرت علی أمر اللّه عزّ و جلّ و کذبت رسوله و استغنت بالباطل عن الحق إلا من عصم اللّه عزّ و جلّ منها و وفقه لدینه و اللّه غنّی حمید»؛ «یحسب المرء من الشر إلا من عصمه الله من السوء أن یشیر الناس إلیه بالأصابع فی دینـه و دنیـاه ...» کـه ظـاهراً شـکل صحیح و تصحیف نشدة حدیث اینگونه است: بحسب امری من الشر أن یشیر الناس إلیه بأصابعهم فی دینه أو دنیاه، إلا من عصمه الله کـه در مـذمت ریا و شهرت وارد شده است؛ « ... وَ عَصَمَهُ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُوده وَ لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْه خَطِيئَةَ السَّنَة ...» در بـاب فضـیلت خوانـدن دو رکعـت نمـاز روز جمعه؛ «انْظُرْنَ فِي أَخَوَاتِكُنَّ فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَة يُرِيدُ مَا رَضَعَهُ الصَّبِيُّ فَعَصَمَهُ مِنَ الْجُوعِ».

۲ . «... إِنَّ رَسُولَ اللَّه ص قُبِضَ فَارْتَدَّ النَّاسُ ضُلَّالًا وَ جُهَّالًا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْت/ بآل محمد علیهم السلام ...»؛ «... فَقَالَ إِنَّ الْقَوْمَ ارْتَـدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّه ص إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ بِآل مُحَمَّد ...»؛ «... وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوك [فی] الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّه ...»؛ « ... و أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَإِنَّ نَبِيَّنَا أَخَـذَ بِيَدِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَقَالَ اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَهَلْ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنُونَ احْتَمَلُوا ذَلِكَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُم ...»؛ « ... مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَـات عِنْدَ زَوَال الشَّمْس يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَة فَاتِحَةَ الْكِتَاب وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَصَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَهْله وَ مَاله وَ دِينه وَ دُنْيَا»؛ «الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوَّةٌ وَ كُلُّ نَفْس بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّف ...» در بیان عمومیت نقص برای نوع بنی بشر؛ « ... فَإِنَّهُ لَا يُفْعَلُ ذَلِكَ بِمِثْله إِلَّا عُصِمَ مِنَ الشَّيْطَان ...» در فواید خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد.

۳ . «... قال الامام علی(ع): ... مُهْتَدُونَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسه وَ نَبِيِّه فِي آيٍ مِنَ الْكِتَاب كَثِيرَة وَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقـه وَ حُجَّتَـهُ فِي أَرْضه وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآن وَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا حَتَّى نَرِدَ عَلَى رَسُول اللَّه ص حَوْضَه ...»؛ « ... فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْت عَصَـمَنَا اللَّـهُ مِـنْ أَنْ نَكُونَ فَتَّانِينَ أَوْ كَذَّابِينَ أَوْ سَاحِرِينَ أَوْ زَيَّافِينَ فَمَنْ كَانَ فِيه شَيْءٌ مِنْ هَذِه الْخِصَال فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُ إِنَّا أَهْلُ بَيْت طَهَّرَنَا اللَّهُ مِنْ كُلِّ نَجَس نَحْـنُ الصَّادِقُونَ إِذَا نَطَقْنَا وَ الْعَالِمُونَ إِذَا سُئِلْنَا ...»؛ « ... لأن الله عَصَمَهُمْ وَ نَزَّلَ عِصْمَتَهُمْ وَ تَطْهِيرَهُمْ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ فَمَنْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّمَـا يُكَـذِّبُ اللَّهَ وَ رَسُولَه»

سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، ۶۷۹/۲). بر پایهٔ برخی نقل ها، صیانت یادشده تقاضای خود امام از خداوند است[۱] (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/ ۴۳۱ و ۵۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳۸۲/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۶۶۲/۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳۴۸/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ش، ۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق ـ ب، ۸۲؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق ـ الف، ۶۴۷/۲). کاربرد عصم در معنای حفظ را دربارهٔ ملائکه[۲] نیز شاهدیم که خداوند این صنف مخلوقات را حتی از خطر درافتادن به شبهات و تردیدها در امان می‌دارد (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۹). کاربرد ماده در معنای ریسمان و رشته[۳] (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق ـ ب، ۱۳۲؛ کفعمی، ۱۴۱۸ق، ۳۴۷) و هم‌چنین در هیئت جمع به معنای موانع برای غیر انسان (گناه)[۴] نیز در روایات امام علی (ع) به چشم می‌خورد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۸۴۴/۲). در زیاراتی که برای حضرت علی(ع) با سند نامشخص ذکر شده نیز کاربرد معنای اصلی واژه دیده می شود[۵](ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۲۴۸).

مادهٔ عصم در روایات به جا مانده از امام حسن مجتبی(ع) نیز در معنای حفظ به‌کار رفته است؛ این که خداوند مردم را از درافتادن به شک و تردید درخصوص غیبت امام زمان حفظ می‌کند[۶](ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۴۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ۴۴۲؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ۵۲۸/۲). این ماده در هیئت جمع به معنای موانع برای غیر انسان (گناه) نیز به‌کار رفته است[۷](ابن طاووس، ۱۴۱۱ق ـ الف، ۸).

در روایات مربوط به امام سجاد(ع)، معنای حفظ برای انسان‌های عادی به‌کار رفته که یا توسط خدا مورد حفظ و صیانت واقع می‌شوند[۸] (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵۰/۱۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق ـ ب، ۲۰۱؛ ورام، ۱۴۱۰ق، ۳۷/۲) و یا به واسطهٔ اهل بیت(ع)[۹] (نعمانی، ۱۳۹۷ش، ۴۲؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۱۲۳؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۱۴۰/۳). علاوه بر کاربرد معنای اصلی ماده، برخی دیگر از کاربردهای لغوی آن از جمله

---

۱. « ... غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ سَالِفَ ذُنُوبِنَا فِيمَا خَلَا مِنْ أَعْمَارِنَا وَ عَصَمَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِن اقْتِرَافِ الْآثَامِ/ الذُّنُوبِ بَقِيَّةَ أَيَّامِ دَهْرِنَا ...»؛ « ... عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَ الْآخِرَةَ خَيْراً لَنَا وَ لَكُمْ مِنَ الْأُولَى ...»؛ « ... عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ بِالْهُدَى، وَ ثَبَّتَنَا وَ إِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُم ...»؛ « ... وَ اعْصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصَمِ ...».

۲. « ... جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ وَ حَمَّلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ عَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ ...»

۳. « ... وَ لَا أَخْلَيْتَنِي مِنْ وَثِيقِ الْعِصَمِ ...» یعنی مرا از نگهدارنده های محکم خود محروم نکردی؛ « ... وَ لَمْ تُغَيِّرْ عَلَيَّ وَثَائِقَ الْعِصَمِ ...».

۴. « ... اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ ...».

۵. « ... أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، النَّاطِقُونَ الصَّادِقُونَ، الْمُقَرَّبُونَ الْمُطَهَّرُونَ الْمَعْصُومُونَ، عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ بَرَّأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى الْغُيُوبِ، وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ ...».

۶. « ... إِنَّ لِوَلَدِي غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»

۷. «... وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ ...».

۸. « ... فَلَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا، وَ تَقَلُّبَ حَالَاتِهَا وَ عَاقِبَةَ ضَرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ ...»

۹. « ... فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ قَالَ هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عُصِمَ بِهِ فِي دُنْيَاهُ وَ لَمْ يَضِلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ ...» در تبیین آیة واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا.

ریسمان (رشته) و تمسک کردن نیز به چشم می‌خورد[۱] (الصحیفة السجادیة، ۱۳۷۶ش، دعای ۳۲، ۱۴۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۱۸۸/۱؛ کفعمی، ۱۴۰۵ق، ۵۵)، در ترجمه های انگلیسی صحیفه سجادیه نیز پای بندی به همین معنا دیده می‌شود[۲](Al-Saheefah Al-sajjadiyyah، nd ,p 201). هم‌چنین ماده در هیئت جمع به معنای موانع برای غیر انسان (گناه) نیز به‌کار رفته است[۳] (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۷۱؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۲۱۳).

در منقولات امام باقر(ع) نیز روایاتی به چشم می‌خورد که بیانگر کاربرد ماده در معنای اصلی خود یعنی حفظ است؛ این که خداوند انسان‌های عادی را از مواجهه با شرور و بسیاری از خطرات و مصائب حفظ می‌کند[٤] (برقی، ۱۳۷۱ش، ۳۵۱/۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۲۷۲/۲ ؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۶۵/۴؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق ـ ب، ۱۰۵؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ۱۳۳/۲). وجود اهل بیت(ع) نیز از آسیب‌های مادی سایر انسان‌ها و هم‌چنین از لغزش‌ها و گناهان، به واسطۀ حفظ خداوند مصونیت می‌یابد[٥](الاصول الستة عشر،۱۳۶۳ش، ۱۲۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۵۵/۲؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ۲۴۵/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۵۷/۱). ملائکه هم در امور مربوط به گناه و معصیت، مورد صیانت خداوند واقع می‌شوند[٦](قمی، ۱۴۰۴ق، ۵۷/۱-۵۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ش، ۵۲/۱). بخش نخست نقل مربوط به ملائکه، ناظر به توصیف کلی ایشان و بخش دوم آن به طور خاص درباره هاروت و ماروت است که می‌فرماید: خداوند از طبایع انسانی در وجود آن‌ها قرار داد و سپس ایشان را به زمین فرستاد و در نتیجه مرتکب گناه شدند و مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. نکته جالب توجه در این گونه تعابیر استعمال عصم برای موقعیتی است که گناه و خطایی از سوی کسی سر زده است. روایت دیگری از امام باقر(ع) ذیل آیه اولی الامر (نساء/۵۹)، شاهد دیگری بر همین مدعا یعنی استعمال عصم برای موقعیت‌های خطا و گناه است. در این آیه اطاعت امامان هم پایۀ اطاعت از خداوند معرفی شده و امام در پاسخ به سوال مقدر یا دفع دخل مقدّر که دلیل الزام آور

---

۱ . «وَ أَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا، الْجَسِيمُ أَمَلًا، خَرَجَتْ مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ، وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ»، من آن بندة کم کار و پرآرزویم که وسیله ای در دست ندارم، جز آن چه رحمت تو فراهم آورده و رشته های امیدم از هم گسیخته، جز رشتة امید بخشش تو که خود بدان آویخته ام.

۲ the bonds of hopes … except the pardon to which I hold fast.

۳ . « ... الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ اللَّعِبُ بِالْقِمَارِ وَ تَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَ الْمِزَاحِ وَ ذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ ...».

۴ . « اللهُ ... عَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ ...» در بیان خواندن دعا هنگام خروج از منزل؛ « ... مَنْ أُعْطِيَ الْخُلُقَ وَ الرِّفْقَ فَقَدْ أُعْطِيَ الْخَيْرَ وَ الرَّاحَةَ وَ حَسُنَ حَالُهُ فِي دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ مَنْ حُرِمَ الْخُلُقَ وَ الرِّفْقَ كَانَ ذَلِكَ سَبِيلًا إِلَى كُلِّ شَرٍّ وَ بَلِيَّةٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ»؛

۵ . « ... جعلكم اهل بيت نبيه ص و استودعكم علمه و اورثكم كتابه و جعلكم تابوت علمه و عصا عزه و ضرب لكم مثلا من نوره و عصمكم من الزلل (الذنوب) و آمنكم من الفتن ...»؛ « ... وَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ عَصَمَهُ مِنَ النَّاسِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ مَا جَاءَتْهُ الْعِصْمَةُ مُنَادِياً يُنَادِي فِي النَّاسِ بِالصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ يَرُدُّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْهُمْ وَ يَحْبِسُ مَنْ تَأَخَّرَ ...»

۶ . « ... وَ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوب ... وَ لِمَا جَعَلْتُ فِيكُمَا مِنْ طَبْعِ خَلْقِي وَ عصمني [عِصْمَتِي] إِيَّاكُمَا مِنَ الْمَعَاصِي...»

بودن چنین تبعیتی را بیان می‌کند، با تعبیر (و هم المعصومون المطهرون الذین لایذنبون و لایعصون و هم المویدون الموفقون المسددون ...)، درصدد تبیین و روشنگری است (ابن بابویه، ۱۹۶۶م، ۱۲۴/۱). نکته بسیار مهم در اینجا کاربست واژهٔ عصمت برای امام در ارتباط با آیاتی چون اولی الامر است و نه ذیل آیهٔ تطهیر؛ به‌عبارت دیگر از اطاعت کشف می‌شود که امامان باید معصوم باشند چون تبعیت از خطاکار و جاهل مجاز نیست؛ بنابراین شاید بتوان گفت در این دوره انگارهٔ عصمت ذیل گفتمان اطاعت تعریف و تبیین شده است.

در روایات امام صادق (ع) معنای اصلی ماده یعنی «حفظ و منع»، برای اهل بیت (ع) در مواردی که متعلَّق آن زلل است به کار رفته[1] (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ش، ۳۱۸) در این گونه موارد، کاربرد ماده عصم، ارتباط وثیقی با مضمون آیه تطهیر دارد. در سایر موارد، خود اهل بیت(ع) در قالب دعا از خداوند تقاضا دارند که ایشان را از اموری چون فتنه مصون بدارد و بر طاعت حفظ کند[2] (ابن بابویه، ۱۹۶۶م، ۱۱۵/۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ۳۸). انسان‌های عادی نیز یا به واسطهٔ خداوند[3] (مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ق، ۲۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۶۸/۳؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق، ۱۸و ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۷؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ۲۹۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق ـ الف، ۲۴۲؛ ابن بابویه، ۱۹۶۶م، ۶۸/۱؛ ابن طاووس، ۱۳۳۰ق، ۴۵۲؛ کفعمی، ۱۴۰۵ق، ۴۴۴) و یا به وسیلهٔ اهل بیت(ع)[4] (قاضی نعمان، ۱۴۰۹ق، ۴۸۷/۳)، از ارتکاب افعال قبیح مصون می‌مانند. دربارهٔ افراد خاصی هم چون لقمان[5] که وجههٔ اجتماعی دارند (قمی، ۱۴۰۴، ۱۶۳/۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۳؛ ابن أبی جمهور، ۱۴۰۵ق، ۵۱۷/۳) و یا شیعیان امامیه که صبغهٔ مذهبی[6] دارند نیز کاربست ماده در معنای حفظ دیده می‌شود (ابن بابویه، بی تا، ۱۴). از فضای روایت دوم (خلیفه قراردادن لقمان بر روی زمین) چنین برمی‌آید که در سنت الهی، تحصیل جایگاه حکمرانی میان مردم،

---

۱ . «... وَ عَصَمَکُمْ مِنَ الزَّلَلِ وَ طَهَّرَکُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ وَ بِکُمْ تَمَّتِ النِّعْمَةُ وَ اجْتَمَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْکَلِمَةُ وَ لَزِمَتِ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ ...»

۲ . « ... وَ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکُمْ لِطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ ...»؛ « ...عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِیَّاکَ مِنَ الْفِتْنَةِ ...».

۳ . « ... وَ احْمَدْهُ وَ اشْکُرْهُ عَلَى مَا جَنَّبَکَ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ عَصَمَکَ مِنْ قَبِیحِ أَفْعَالِ الْمُجْرِمِینَ ...»؛ « ... مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ قِبَلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ یُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ ...»؛ « ... فَإِنَّ مَنِ اؤْتُمِنَ عَلَى أَمَانَةٍ وَکَّلَ بِهِ إِبْلِیسُ مِائَةَ شَیْطَانٍ مِنْ مَرَدَةِ أَعْوَانِهِ لِیُضِلُّوهُ وَ یُوَسْوِسُوا إِلَیْهِ حَتَّى یُهْلِکُوهُ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ...»؛ « ... بَنِی الْأَبِ إِذَا کَانَتْ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى لَمْ تُسْتَبْدَعِ الْعَدَاوَةُ بَیْنَهُمْ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ إِنَّمَا تُسْتَبْدَعُ الْعَدَاوَةُ بَیْنَ بَنِی أُمٍّ وَاحِدَةٍ ...»؛ «مَنْ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ تَعَالَى یَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ سَبْعِینَ مَرَّةً یَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَنْبَهُ فِیمَا سَلَفَ وَ عَصَمَهُ فِیمَا بَقِیَ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ ذَنْبٌ غَفَرَ لَهُ ذُنُوبَ وَالِدَیْهِ»؛ « مَنْ قَرَأَهَا أُعْطِیَ مِنَ الْأَجْرِ بِوَزْنِ کُلِّ جَبَلٍ سَخَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِدَاوُدَ ع حَسَنَاتٍ وَ عَصَمَهُ أَنْ یُصِرَّ عَلَى ذَنْبٍ صَغِیرٍ أَوْ کَبِیرٍ» در بیان فضیلت قرائت سوره صافات.

۴ . «کان الناس بعد نبیهم أهل جاهلیة إلا من عصم اللّه تعالی من أهل البیت»

۵ . «... إِنْ فَعَلَ بِی ذَلِکَ أَعَانَنِی عَلَیْهِ وَ عَلَّمَنِی وَ عَصَمَنِی».

۶ . «إِنِّی لَأَعْلَمُ قَوْماً قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ وَ رَضِیَ عَنْهُمْ وَ عَصَمَهُمْ وَ رَحِمَهُمْ وَ حَفِظَهُمْ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَ أَیَّدَهُمْ وَ هَدَاهُمْ إِلَى کُلِّ رُشْدٍ وَ بَلَّغَ بِهِمْ غَایَةَ الْإِمْکَانِ قِیلَ مَنْ هُمْ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أُولَئِکَ شِیعَتُنَا الْأَبْرَارُ شِیعَةُ عَلِیٍّ».

نیازمند تاییدات الهی و کسب توفیق از جانب خداوند به جهت دوری از ناپاکی ها است و این موهبتی است که خدا به انسان عطا می‌کند. عصم در روایات امام صادق(ع)، در هیئت جمع به‌معنای موانع برای غیر انسان (گناه) نیز به کار رفته (وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَم) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵۷۰/۴)، هم‌چنین در برخی از روایات ایشان، یکی از مصادیق گناهانی که موانع را برمی‌دارد و سبب ارتفاع آبرو می‌شود، شرب خمر معرفی شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۷۰). کاربردهای دیگری از ماده «عصم» در معنای موضع دست‌بند[1] (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶۷۹/۱۰)، ریسمان، رشته و تمسک[2] (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶۹۶/۱۰؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق ـ الف، ۳۹۵/۱) نیز در روایات امام صادق(ع) به‌چشم می‌خورد. نکتهٔ قابل توجه در میان روایات عبارتی است که به گفتهٔ برخی از مورخان متکلم شیعی، بر روی انگشتر خاتم امام نقش بسته بود: «وَ كَانَ لَهُ خَاتَمٌ نَقْشُهُ: اللَّهُ رَبِّي، عَصَمَنِي مِنْ خَلْقِهِ» (طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ۲۴۷؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ۶۲۱).

در روایات امام موسی کاظم(ع) نیز کاربرد معنای اصلی ماده مشاهده می‌شود. اشاره به این نکته که ولیّ خدا (امام معصوم) از جانب خداوند مصون از معصیت است، در روایات وجود دارد[3] (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵۵۱/۲). سایر روایات امام به حفظ و صیانت انسان‌های عادی توسط خداوند اشاره دارند[4] (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۸۷/۳؛ کفعمی، ۱۴۱۸ق، ۱۴۸). نقل مربوط به کاربست مادهٔ عصم در هیئت جمع به معنای موانع برای غیر انسان (گناه) (وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَم) نیز در میان روایات امام وجود دارد (ابن طاوس، ۱۴۰۹ق ـ الف، ۴۵/۱).

در گزارش‌های روایی منقول از امام رضا(ع)، استعمال مادهٔ «عصم»، هم در معنای اصلی خود دیده می‌شود و هم در معانی کاربردی دیگر. اشاره به عصمت حضرت آدم(ع) و تصریح به این نکته که معصیت وی مربوط به پیش از نبوت ایشان بوده از موارد دسته نخست است[5] (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ۹۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۱۹۲/۱). ریسمان و رشته معنای استعمالی دیگری برای ماده عصم است که در میان روایات امام به چشم می‌خورد[6] (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۷۵۴/۲ ؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق ـ الف، ۴۶۲/۱). هم-

---

۱ . «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا»
۲ . « ... وَ نَسْتَهْدِى اللَّهَ بِعِصَمِ الْهُدى ...»؛ « ... وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّى عِصَمُ الْآمَالِ وَ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِک ...»
۳ . « ... و أَشْهَدُ أَنَّ وَلِيَّهُ نَطَقَ بِحِكْمَتِه ... و عَصَمَهُمْ مِنَ الْمَعْصِيَة ...» در جریان مناظره فرد نصرانی با امام که در نهایت به مقام والای امام شهادت می دهد.
۴ . « ... فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِى أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَل ...»؛ « مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِى كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ الزَّوَالِ وَ يَقْرَأُ فِى كُلِّ رَكْعَةِ الْحَمْدَ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَصَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِى أَهْلِه وَ مَالِه وَ دِينِه وَ دُنْيَاهُ».
۵ . « ... وَ كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِى الْجَنَّة لَا فِى الْأَرْضِ ... فَلَمَّا أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ جُعِلَ حُجَّةً وَ خَلِيفَةً عُصِمَ، بِقَوْلِه عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِين ...» در جریان مناظرهٔ علی بن محمد بن جهم با امام درباره عصمت انبیاء.
۶ . « ... وَ لَا تَنْتَظِمُ أَسْبَابُ طَاعَتِه إِلَّا بِالتَّمَسُّک بِعِصَمِه وَ عِصَمِ أَهْلِ وِلَايَتِه ...».

چنین ماده در هیئت جمع به معنای «موانع» برای غیر انسان (گناه) نیز به‌کار رفته است (وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَم) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹۶/۳).

در گزارش‌های روایی عصر امام محمدتقی(ع) نیز کاربرد معنای اصلی ماده «عصم» را شاهدیم. امام در جایگاه عبد و در مقام دعا از خداوند درخواست می‌کند خودش و دیگران را از فتنه حفظ نماید[1](ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ق، ۶۱/۱؛ کفعمی، ۱۴۰۵ق، ۱۴۳).

در منقولات عصر امام هادی(ع)، هم‌چنان کاربرد معنای اصلی ماده «عصم» دربارهٔ اهل بیت(ع) دیده می‌شود. برابر این نقل‌ها خداوند ایشان را از زلل و ذنوب مصون داشته و از دنس پاک نموده است[2] (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۲/ ۶۱۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۲۷۴/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۹۷/۶؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۵۲۷؛ کفعمی، ۱۴۱۸ق، ۲۹۹).

در بخشی از زیارت ناحیه مقدسه نیز کاربرد ماده عصم در معنای حفظ مشاهده می‌شود. در این نقل‌ها امام از خداوند طلب می‌کند که ایشان را از ذنوب حفظ کند[3] (کفعمی، ۱۴۱۸ق، ۱۷۹).

تاکید صادقین (ع) و امامانِ پس از ایشان به انگارهٔ عصمت با معنایی که گذشت، چنان که ابتدای مقاله نیز مورد اشاره قرار گرفت، در تقابل با انگاره‌ها و درصدد اصلاح پنداره‌هایی بود که توسط جریان‌های مختلف از جمله کیسانیه، زیدیه و ... در سطح جامعه ترویج می‌شد و هریک سعی داشت تصویر معینی از امامت را به جامعه شیعه القا کند. از همین جا می‌توان علت مطرح نشدن مفهوم عصمت تا پیش از این دوره را دریافت؛ چرا که بافت و فضای سنت شیعی، به ضرورت این موضوع پی نبرده و بستر طرح آن مهیا نگشته بود؛ بنابراین می‌توان گفت عصمت همواره و از همان ابتدا در شمار مولفه‌های هویت بخش امامت بوده و این گونه نیست که بعدها به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مهم این مفهوم، مطرح شده باشد.

جمع بندی

برپایهٔ آن چه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت ماده «عصم»، وام واژه و برخاسته از زبان‌های دیگر نیست؛ بلکه ریشه در زبان‌های سامی شاخهٔ شمالی مرکزی (آرامی، عبری، سریانی) دارد و در شاخه جنوبی

---

۱. « و کتب علی بن محمد التقی ع إلی بعض شیعته ببغداد- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ عصمنا الله و إیاک من الفتنة فإن تفعل فیها و نعمت و إن لم تفعل فهی الهلکة نحن نری أن الجدال فی القرآن بدعة اشترک فیها السائل و المجیب ...»؛ « ... يَا مَنْ دَعَاهُ الْمُضْطَرُّونَ فَأَجَابَهُمْ ... وَ أَطَاعُوهُ فَعَصَمَهُمْ ...».

۲. « ... عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً ...»؛ « ... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ ... عَصَمَكُمُ اللَّهُ سَادَاتِي مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى الْغُيُوبِ ...»

۳. « ... وَ اعْصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصَم ...».

حاشیه‌ای اثری از استعمال این ریشه دیده نمی شود. در شاخهٔ آرامی به معنـای فشـردن و بسـتن اسـت. در زبان عبری در حالت فعلی، به معنای دفاع کردن، حفاظت کردن، بستن، چیزی را تقویـت کـردن، محکـم کردن، تکثیر کردن، قفل کردن، شکستن استخوان، نزاع کردن، کوشش کردن، مقاومت کردن و بـزرگ کـردن آمده است. در حالت اسمی نیز به معنای دفاع، پاکی از گناه، قوت و نیرو اسـتعمال شـده اسـت. در شـاخهٔ سریانی، معانی وادارکردن، فشارآوردن، محدود کردن و سخت شدن برای این ماده ذکر شـده اسـت. عمـوم لغت‌پژوهان عرب نیز معنای اصلی ماده را منع، امساک، حفظ و ملازمه دانسته و عصمت را به معنای حفظ بنده توسط خداوند از هر بدی و شری معنا کرده اند. بیشتر کاربردهای ریشه را نیز به همین معنا بازگردانـده اند. صورت فعلی ماده در قالب ثلاثی مجرد یا به معنای منع دانسته شده و یا به معنای التجاء (پناه بـردن) و دفع شرّ توسط خداوند. در باب های ثلاثی مزید نیز معانی بیتوته کردن (اسـتفعال)، امتنـاع یـا چنـگ زدن (افتعال)، آماده و مهیا کردن یا سفید شدن (افعال) برای این ماده ذکر شده است. ریشه در صورت اسمی بـر معانی قلاده، عقد ازدواج، مچ دست، باقی ماندهٔ هر چیز و ریسمان اطلاق شده است.

از بررسی کاربردهای قرآنی عصم به سه معنا دست یافتیم؛ یک: حفظ کـردن و پنـاه بـردن، دو: بسـتن، چسبیدن، محکم کردن، توسل کردن و تمسک کردن و سه: کنار کشیدن و منع کردن. ساختار اسـمی ریشـه نیز تنها در یک آیه استعمال شده بود که به معنای مجازی ریسمان یعنی عقد نکاح اشاره داشت.

نکته بسیار مهمی که از واکـاوی اسـتعمالات متعـدد مـاده «عصـم» در روایـات اهـل بیـت(ع) قابـل استخراج است، کاربرد گستردهٔ معنای اصلی ریشه یعنی (حفظ و منع) است کـه گـاه بـرای اهـل بیـت(ع) استعمال شده، گاهی برای انسان‌های عادی و گاه برای ملائکـه. در مـوارد اسـتعمال ایـن مـاده بـرای اهـل بیت(ع)، فاعل در عموم موارد "الله" است که به واسطهٔ قوایی چون تقوا، هدایت، حکمت و ... وجود ایشان را از رجس و ناپاکی، فتنه، کذب، سحر ذنوب، زلل، آسیب دشمنان (پیامبر ص و آیهٔ تبلیغ)، معصـیت و ... مصون می دارد. به عبارتی می‌توان این‌ها را متعلَّق عصمت نامید. گاهی متعلَّق عصمت توسـط خـود اهـل بیت(ع) به صورت دعایی از خداوند طلب می شود هم‌چون حفظ از آثام، ذنوب، فتنه و ... به منظور انجام طاعت و کسب رضایت الهی. برای انسان‌های معمولی نیز فاعل در عموم موارد "الله" است کـه بـه واسـطه اموری چون قرائت قرآن، استغفار، تمسک به اهل بیت(ع) به ویژه امام علی (ع) و ... فرد را از آسـیب‌هـای شیطان و جنود او، درافتادن به امور باطل، سوء، نقص، فتنه، شرّ و بلیة، دنیازدگی و اتراف، تحریـف حقـایق (ولایت)، از میان رفتن اهل، مال، دین و دنیا، انکار امامت حضرت حجت (عج)، بلایای دنیوی، ضلالت و جهالت، درافتادن به ارتداد بعد از رسول خدا (ص)، ارتکاب افعـال قبـیح، وسوسـه‌هـای شـیطان کـه در نهایت به هلاکت مینجامد، دشمنی و عداوت، ارتکاب ذنوبی که در آینده بدان دچار خواهد شد، اصرار بـر

ذنوب کبیره و صغیره، تقصیر و کوتاهی در انجام اعمال و ... حفظ می کند. حفظ آدم (ع) از معصیت پس از اعطای مقام نبوت به وی نیز در همین دسته جای می‌گیرد. در مواردی نیز فاعل خود انسان است که باز به واسطهٔ امور عبادی و غیره هم چون ازدواج، صوم، قرائت قرآن، نماز (واجب و مستحب)، دعا، تقوا، اطاعت و ... خود و دینش را از شیطان حفظ می‌کند، حفظ کودک شیرخواره از گرسنگی نیز از موارد همین دسته است. فاعل در همهٔ موارد برای ملائکه بدون تردید خداوند متعال است که ایشان را از مواردی چون شک و تردید در امور شبهه ناک، ذنوب و ... حفظ می کند. به جز حفظ، معانی دیگری از استعمال مادهٔ عصم در روایات اهل بیت (ع) دیده می‌شود که از آن میان می‌توان به موانع گناه، ریسمان و نگهدارنده های محکم الهی نام برد که همگی ناظر به گناه و معصیت بوده و در فضای معنویِ درخواست اهل بیت (ع) از خداوند برای اجتناب از معاصی و خطاها مطرح شده است.

آن چه در میان روایات پیامبر(ص)، امام علی(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع) و امام هادی(ع) جلب نظر می‌کند استعمال لغوی ماده به گونه‌ای است که قرابت معنایی با واژهٔ طهارت و نیز مضمون آیهٔ تطهیر و حدیث ثقلین دارد، پیشتر نیز در متن مقاله اشاره شد که واژه‌نامه‌های عبری، قرابت معنایی خاصی بین عصم و طهر قائل شده‌اند. نکته قابل توجه دیگر کاربست واژگانی چون رجس در روایات پیامبر(ص)، ذنوب در روایات امام علی(ع)، زلل و ذنوب در احادیث امام باقر(ع)، زلل در روایات امام صادق(ع)، معصیت در احادیث امام کاظم (ع) و ذنوب در زیارت ناحیه مقدسه است که به روشنی دلالت بر حفظ امامان توسط خداوند از هرگونه خطا، ناپاکی و معصیت دارد.

با توجه به شواهد یادشده می‌توان گفت مفهوم عصمت تضییق معنایی داشته و پس از ظهور اسلام کاربست این واژه در قرآن و روایات به تدریج خاصّ حفظ و مصونیت از گناه و خطا شده، هر چند معانی دیگر هم به ندرت دیده می‌شود. بسامد بالای معنای یادشده برای ماده عصم در آیات قرآن و روایات نشان می‌دهد اهتمام بیشتری نسبت به کارکرد این معنا از سوی خداوند و اهل بیت (ع) وجود داشته؛ لذا می‌توان گفت مفهوم ساخت یافتهٔ عصمت هر چند نقطه بروز متاخری به ویژه توسط متکلمان داشته و عموم جامعه معنای حقیقی آن را در دوره های بعد درک کرده اند؛ اما این مسئله منافاتی با اصیل بودن دلالت حقیقی آن ندارد و نمی‌توان گفت نظریه عصمت برخاسته از اندیشه غالیان است و طیّ تطوراتی، به نگره‌ای ساخت یافته و تثبیت شده تبدیل گشته است[1]؛ به بیان دیگر اعمال این نوع نگاه تاریخی در متون کهن، برخلاف تصور

---

۱. از جمله حسن انصاری که نظر ایشان بر خلاف نظریه محسن کدیور در مقاله قرائت فراموش شده در بحث از نظریه عصمت است. در این خصوص کتاب "نخستین مناسبات فکری تشیع" از سید محمدهادی گرامی، مطالب مفیدی را در بخش مربوط به عصمت و سهو النبی ارائه داده است.

عده ای، لزوماً منجر به تغییر و تحول در مبانی فکری امامیه نخواهد شد[۱]؛ بلکه نشان خواهد داد اعتقادات شیعه در یک فرآیند تدریجی شکل نگرفته[۲] و دیدگاه‌های بنیادین آن از ابتدا مشخص و معین بوده و در حقیقت تفاوت در اجمال و تفصیل آموزه‌هاست و نه در افزایش یا پیدایش اجزایی نوظهور[۳].

منابع

ابن أبي الحديد، عبد الحميد (١٤٠٤ق)، ***شرح نهج البلاغه***، محقق و مصحح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين (١٤٠٥ق)، ***عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية***، محقق و مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سيد الشهداء للنشر.

ابن اثير جزري، مبارك بن محمد (١٣٦٧ش)؛ ***النهاية في غريب الحديث و الأثر***، محقق و مصحح: محمود محمد طناحی، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان.

ابن بابويه، محمد بن علی (١٣٦٢ش)، ***الخصال***، محقق و مصحح: علی اكبر غفاری، قم: ناشر: جامعه مدرسين.

ابن بابويه، محمد بن علی (١٣٧٦ش)، ***الأمالي***، تهران: كتابچی.

ابن بابويه، محمد بن علی (١٣٧٨ ق)، ***عيون أخبار الرضا عليه السلام***، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.

ابن بابويه، محمد بن علی (١٣٩٥ ق)، ***كمال الدين و تمام النعمة***، محقق و مصحح: علی اكبر غفاری، تهران: بی نا.

ابن بابويه، محمد بن علی (١٣٩٦ق)، ***فضائل الأشهر الثلاثة***، محقق و مصحح: غلامرضا عرفانيان يزدی، قم: كتاب فروشی داوری.

ابن بابويه، محمد بن علی (١٣٩٨ش)، ***التوحيد***، تصحيح و تحقيق: هاشم حسينی، قم: جامعه مدرسين.

ابن بابويه، محمد بن علی (١٤٠٣ق)، ***معاني الأخبار***، محقق و مصحح: علی اكبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

۱. محمدهادی گرامی در مقدمه رساله دکتری خود بخش مربوط به روش شناسی پژوهش، توضیحات مفیدی را در این خصوص ارائه داده و به این مسئله اشاره دارد که دلیل عمده عدم اقبال به رویکرد "تاریخ اندیشه" نزد عالمان مسلمان، همین دغدغه بوده است (*گفتمان های حدیثی نزد جریانهای متقدّم امامیه: با رویکرد تاریخ اندیشه*، سیدمحمدهادی گرامی، به راهنمایی احمد پاکتچی و مشاوره مهدی ایزدی و محمود کریمی، دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق ع، دی ماه ۱۳۹۵).

۲. افرادی که معتقدند شیعه به عنوان یک مکتب فکری به صورت کامل در ابتدا تحقق پیدا نکرده و در اثر پیشامدها و حوادث بعدی رو به تکامل رفته غالباً این گونه است که میان ماهیت یک اندیشه و بسط تاریخی آن خلط کرده اند (نک نمونه ها: گرامی، سید محمد هادی؛ قندهاری، محمد، *واکاوی رابطه ی کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه شناسی*، پیشین، ص ۱۶۲) و یا این که خواسته اند صرفا با بررسی‌های تاریخی که به نوعی "مردم شناسی تاریخی" است، فهم متدینین را عین دین بشمارند، وجود درکی ناقص از مفهوم امامت، حتی در میان باورمندان به آن، از حقایقی است که نمی توان آن را انکار نمود (مودب، سیدرضا؛ احمدی، محمدحسن، «*تاملی در نظریه ی تطور امامت در اندیشه ی شیعی*»، شیعه شناسی، تابستان ۸۸، شماره ی ۲۶، صص۱۱۲ ـ ۱۱۴)

۳. مطهری، مصطفی، *نقش عناصر تاریخی در تبیین عقاید اهل بیت*^، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۴ ش، چاپ اول، ص ۱۷.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی (١٤٠٦ق)، ***ثواب الأعمال و عقاب الأعمال***، قم: دار الشريف الرضي للنشر.

ابن بابویه، محمد بن علی (١٤١٤ق)، ***إعتقادات الإماميه***، قم: کنگره شیخ مفید.

ابن بابویه، محمد بن علی (١٩٦٦م)، ***علل الشرائع***، قم: کتاب فروشی داوری.

ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، ***فضائل الشيعه***، تهران: نشر أعلمي.

ابن بابویه، محمد بن علی (١٤١٣ق)، ***من لايحضره الفقيه***، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن شعبة حراني، حسن (١٤٠٤ق)، ***تحف العقول عن آل الرسول (ص)***، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (١٣٧٩ق)، ***مناقب آل أبي طالب عليهم السلام***، قم: نشر علامه.

ابن شهرآشوب، محمد بن علی (١٣٦٩ق)، ***متشابه القرآن و مختلفه***، قم: دار بيدار للنشر.

ابن طاووس، علی بن موسی (١٣٣٠ق)، ***جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع***، قم: دار الرضی.

ابن طاووس، علی بن موسی (١٤٠٩ق ـ الف)، ***إقبال الأعمال***، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

ابن طاووس، علی بن موسی (١٤٠٩ق ـ ب)، ***الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان***، محقق و مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

ابن طاووس، علی بن موسی (١٤١١ق ـ الف)، ***المجتنى من الدعاء المجتبى***، محقق و مصحح: ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، قم: دار الذخائر.

ابن طاووس، علی بن موسی (١٤١١ق ـ ب)، ***مهج الدعوات و منهج العبادات***، محقق و مصحح: ابوطالب کرمانی و محمد حسن محرر، قم: دار الذخائر.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، ***معجم مقاييس اللغة***، تحقيق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد (١٤٠٧ق)، ***عدة الداعي و نجاح الساعي***، محقق و مصحح: احمد موحدی قمی، بی جا: دار الکتب الإسلامي.

ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (١٣٥٦ش)، ***كامل الزيارات***، محقق و مصحح: عبد الحسين امينى، نجف: دار المرتضوية.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر (١٤١٩ق)، ***المزار الكبير***، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، ***لسان العرب***، بیروت: دار صادر.

اخوان طبسی، محمد حسین و میرحسینی، یحیی (۱۳۹۵)، «ریشه شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن؛ مطالعه موردی ریشه قسط»، ***پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن***، شماره ۸.

اربلی، علی بن عیسی (١٣٨١ق)، ***كشف الغمة في معرفة الأئمة***، محقق و مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی

هاشمی.

ازهری، محمد بن احمد (١٤٢١ ق)؛ ***تهذیب اللغه***، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

استرآبادی، علی (١٤٠٩ق)؛ ***تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة***، محقق و مصحح: حسين استاد ولی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (١٣٧١ش)، ***المحاسن***، تصحیح و تحقیق جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة.

بن داوید (شادی)، ی (بی تا)، فرهنگ فارسی ـ عبری، تهران: انجمن کلیمیان.

پاینده، ابوالقاسم (بی تا)، ***ترجمه قرآن کریم***، تهران: جاویدان.

پورجوادی، کاظم (١٤١٤ق)، ***ترجمه قرآن کریم***، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.

جفری، آرتور (١٣٧٢)، ***واژه های دخیل در قرآن مجید***، ترجمه فریدون بدره ای، بی جا: انتشارات توس.

جمعی از علماء (١٣٦٣ش)، ***الأصول الستة عشر***، قم: دار الشبستری للمطبوعات.

جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، ***الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیة***، بیروت: دارالعلم للملایین.

حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٢٥ق)، ***إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات***، بیروت: اعلمی.

حسنین علی، فواد؛ مزراحی، فیلکس (بی تا)؛ ***قاموس عبری ـ عربی***، بی جا: بی نا.

حلوانی، حسین بن محمد (١٤٠٨ق)، ***نزهة الناظر و تنبيه الخاطر***، محقق و مصحح: مدرسة الإمام المهدي عج، قم: مدرسة الإمام المهدی عج.

حلی، حسن بن یوسف (١٤١١ق)، ***كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام***، محقق و مصحح: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد.

حییم، سلیمان (١٣٤٤)، فرهنگ عبری ـ فارسی، تهران ـ اسرائیل: برادران القانایان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، ***مفردات ألفاظ القرآن***، محقق و مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت ـ دمشق، دار القلم– الدار الشامية.

راوندی کاشانی، فضل الله بن علی (بی تا)، ***النوادر***، محقق و مصحح: احمد صادقی اردستانی، قم: دار الکتاب.

راوندی، سعید بن هبة الله (١٤٠٧ ق)، ***الدعوات***، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف).

راوندی، سعید بن هبة الله (١٤٠٩ق)، ***قصص الانبیاء***، به کوشش غلامرضا عرفانیان، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی.

زبيدي، محمد (١٤١٤ق)، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، محقق و مصحح: هلالی علی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (١٤١٧ق)؛ ***الفائق في غريب الحديث***، محقق و مصحح: شمس الدین، ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمية.

زمخشری، محمود بن عمر (١٩٧٩م)؛ ***أساس البلاغة***، بیروت: دار صادر.

شريف الرضي، محمد بن حسین (١٤١٤ق)، ***نهج البلاغه***، تحقيق صبحي صالح، قم: هجرت.

شیبانی، محمد بن حسن (١٩٧٥م)؛ ***كتاب الجيم***، محقق و مصحح: ابراهیم آبیاری، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع

الاميرية.

صاحب بن عباد، إسماعيل (١٤١٤ق)، ***المحيط في اللغة***، محقق و مصحح: محمد حسن‌آل ياسين، بيروت: عالم الكتاب.

صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، ***بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد صلّى الله عليهم***، محقق و مصحح: محسن بن عباسعلی كوچه باغی، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

طبرسی، احمد بن علی (١٤٠٣ق)، ***الإحتجاج على أهل اللجاج***، محقق ومصحح: محمد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضى.

طبرسی، فضل بن حسن (١٣٩٠ق)، ***إعلام الورى بأعلام الهدى***، تهران: نشر اسلاميه.

طبرسی، علی بن حسن (١٣٨٥ق)، ***مشكاة الانوار***، نجف: المكتبة الحيدريه.

طبری آملی، محمد بن أبي القاسم (١٣٨٣ق)، ***بشارة المصطفى لشيعة المرتضى***، نجف: المكتبة الحيدرية.

طبری آملی، محمد بن جرير (١٤١٣ق)، ***دلائل الإمامة***، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: نشر بعثت.

طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٧ق)، ***تهذيب الأحكام***، محقق و مصحح: حسن الموسوی خرسان، تهران: دار الكتب الإسلاميه.

طوسی، محمد بن الحسن (١٤١١ق)، ***مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد***، بيروت: مؤسسة فقه الشيعه.

عاملی، ابراهيم (١٣٦٠ش)؛ ***ترجمه قرآن كريم***، تحقيق: علی اكبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

علی بن الحسين (١٣٧٦ش)، ***الصحيفة السجادية***، قم: الهادی.

علی بن الحسين (١٣٩١ش)، ***الصحيفة السجادية***، ترجمهٔ محمدمهدی رضايی، قم: دفتر نشر معارف.

عياشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠ش)؛ ***التفسير***، محقق ومصحح: سيد هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلميه.

فارياب، محمدحسين، "بازخوانی براهين عقلی متكلمان اماميه بر عصمت امام تا پايان قرن پنجم هجری"، ***انديشه نوين دينی***، پاييز ۱۳۹۱، سال ۸، شماره ۳۰.

فتال نيشابوری، محمد بن احمد (١٣٧٥ش)، ***روضة الواعظين و بصيرة المتعظين***، قم: انتشارات رضی.

فرات كوفي (١٤١٠ق)، ***التفسير***، محقق و مصحح: محمد كاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي.

فراهيدی، خليل بن احمد (۱۴۰۹)، ***كتاب العين***، قم: نشر هجرت.

فيومی، أحمد بن محمد (١٤١٤ق)؛ ***المصباح المنير في غريب الشرح الكبير***، قم: موسسه دار الهجرة.

قاضی نعمان (١٣٨٥ش)، ***دعائم الإسلام***، محقق و مصحح: آصف فيضی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.

قاضی نعمان (١٤٠٩ق)، ***شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام***، محقق و مصحح: محمد حسين حسينی جلالی، قم: جامعه مدرسين.

قمي، علی بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، ***التفسير***، محقق و مصحح: طيب موسوی جزائری، قم: دارالكتاب.

كاويانپور، احمد (١٣٧٨ش)، ***ترجمه قرآن كريم***، تهران: اقبال.

کفعمی، ابراهیم بن علی (١٤٠٥ق)، ***المصباح***، قم: دار الرضي(زاهدي).

کفعمی، ابراهیم بن علی (١٤١٨ق)، ***البلد الأمين و الدرع الحصين***، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٢٩ق)، ***الکافی***، قم: دارالحدیث.

گرامی، سیدمحمدهادی (۱۳۹۱)، ***نخستین مناسبات فکری تشیع***، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق ع.

گرامی، سیدمحمدهادی (۱۳۹۵)، ***گفتمانهای حدیثی نزد جریانهای متقدّم امامیه: با رویکرد تاریخ اندیشه***، راهنمایی احمد پاکتچی و مشاوره مهدی ایزدی و محمود کریمی، دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق ع.

مراد فرج، المحامی (١٩٣٦م)؛ ***ملتقى اللغتين العبرية و العربية***، اسکندریه: مطبعة السفير.

مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق ـ الف)، ***الإختصاص***، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم: الموتمر العالمی لالفية الشيخ المفيد.

مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق ـ ب)، ***الأمالي***، محقق و مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.

منسوب به امام صادق(ع) (١٤٠٠ق)، ***مصباح الشريعة***، بیروت: بی نا.

میرحسینی، یحیی (۱۳۹۳)، «کارکرد اجتماعی حرفه قصص در سده های نخستین اسلامی؛ کوششی برای تحلیل زبان شناسانه تاریخ یک انگاره»، ***صحیفه مبین***، شماره ٥٦.

نعماني، محمد (١٣٧٠ش)، ***الغيبة***، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

هلالی، سلیم بن قیس (١٤٠٥ق)، ***کتاب سليم بن قيس***، تحقیق انصاری زنجانی و محمد خوئینی، قم: الهادی.

ورام بن أبي فراس، مسعود (١٤١٠ق)، ***مجموعة ورّام***، قم: مکتبه فقیه.

ولایتی کبابیان، مریم (۱۳۹۹)، ***گفتمان های تفسیری شیعه در کوفه در دو قرن نخست هجری***، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

ولفنسون، إسرائيل (٢٠٠١م)؛ ***تاريخ اللغات الساميّة***؛ بيروت: دار القلم.

یاسری، محمود (١٤١٥ق)؛ ***ترجمه قرآن کریم***، تحقیق: مهدی حائری تهرانی، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج).

AKI'O NAKANO (1986); ***COMPARATIVE VOCABULARY OF SOUTH ARABIC - MAHRI,GIBBALI,AND SOQOTRI***,TOKYO.

Beeston, A.F.L. et al, (1982); Sabaic Dictionary (English-French-Arabic); Louvain, Peeters.

Biggs, R.D. et al, (1999); ***The Assyrian Dictionary of the Oriental***, Chicago, University of Chicago Press.

Costaz, L.J, (2002); ***Dictionnaire Syriaque-Français/ Syriac-English Dictionary***; Beyrouth, Dar el-Machreq.

Dalman, G.H, (1901); ***Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum***, Talmud und

Midrasch; Frankfurt, M.J. Kauffmann.

Dillmann, A (1865); ***Lexicon Linguae Aethiopicae***, Lipsiae; T.O. Weigel.

Gesenius, William, (1939); ***A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament***, ed. F.A. Brown, Oxford.

Imam Ali Ibnul Husain (a.s.), (nd), ***Al-Saheefah Al-sajjadiyyah Al-kaamelah***, translated with an introduction and annotation by: Willian C. chittick, with a foreword by: S. H. M. Jafri, np.

Jastrow, M., (1903); ***A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature***, New York; G.P. Putnam's Sons.

Moscati, S, (1980); ***An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages; Phonology and Morphology***, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.

Orel, V.E. and Stolbova, O.V, (1995), ***Hamito-Semitic Etymological Dictionary, Materials for a Reconstruction***, Leiden, E.J. Brill.